

Representing the Construction Information of “Eshteghal” in Translation
(Reviewing Persian translations of “Eshteghal” in the Holy Quran)

Somayye Kazemi Najafabade

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty
of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

Due to the differences in the verbal and cognitive infrastructures of the two languages, part of the meaning is sometimes lost in the translation process and in the construction of information some of the transformative syntactic structures occur. Employment in the Arabic language is one of the structures that imply a communicative meaning rather than a propositional meaning, and is associated with some sort of semantic emphasis or contrast because of the way the constructs are arranged.

Surveying construction information of “Eshteghal” and How to transfer its semantic layers to the target language in translation is necessary. For this, the present study seeks first to investigate "the effect of lexical arrangement of “Eshteghal” on sentence information construction and its change in the translation process, then to study the translation strategies of this construction in the Holy Quran.

The results of this research show that in the process of transferring Eshteghal information construction as a marked structure through translation, significant changes occur and Persian language, despite the free lexical arrangement, is faced with restrictions for transmitting semantic layers of “Eshteghal”. It is possible to reflect the emphasis on Eshteghal information in conversational Persian, but in the official Persian language, due to the structural features of the language, the marking of this marked structure is reduced, especially in the initiator quenching mode, which should be considered impossible to translate its semantic layers into Persian..

Keywords: “Eshteghal”, Holy Quran, construction of information, translation, Persian language

بررسی ساخت اطلاع «اشتغال» در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

سمیه کاظمی نجف‌آبادی *

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

s.kazemi@fgn.ui.ac.ir

چکیده

به دلیل تفاوت زیرساخت‌های کلامی و کاربردشناختی دو زبان، گاهی در فرایند ترجمه، بخشی از معنا از دست می‌رود و در ساخت اطلاع برخی از ساختارهای نحوی تحولاتی رخ می‌دهد. اشتغال در زبان عربی از جمله ساخت‌هایی است که بر معنایی بیش از معنای گزاره‌ای دلالت داشته و به دلیل نحوهٔ چینش سازه‌ها با نوعی تأکید یا تقابل معنایی همراه است. با توجه به اهمیت ساخت اشتغال در قرآن کریم، شناخت چگونگی انتقال لایه‌های معنایی آن در فرایند ترجمه ضروری می‌نماید. بر اساس این، در پژوهش حاضر، ابتدا تأثیر آرایش واژگانی اشتغال بر ساخت اطلاعی جمله و تغییر آن در فرایند ترجمه، بررسی و سپس راهبردهای ترجمهٔ این ساخت در قرآن کریم واکاوی شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند در فرایند انتقال ساخت اطلاع اشتغال به‌منزلهٔ ساختی نشان‌دار از رهگذر ترجمه، تحولاتی چشمگیری رخ می‌دهد و زبان فارسی با وجود آرایش واژگانی آزاد، در انتقال لایه‌های معنایی اسلوب اشتغال با محدودیت مواجه است. انعکاس تأکید اطلاعی اشتغال در فارسی محاوره‌ای امکان‌پذیر است؛ اما در گونهٔ رسمی زبان فارسی با توجه به امکانات ساختی زبان از میزان نشان‌داری این ساخت نشان‌دار کاسته می‌شود؛ به‌ویژه در حالت رفع آغازگر که باید انتقال لایه‌های معنایی آن را به زبان فارسی ناممکن دانست.

واژه‌های کلیدی: اشتغال، قرآن کریم، ساخت اطلاع، ترجمه، زبان فارسی

طرح مسئله

اشتغال در زبان عربی، ساخت نحوی ویژه‌ای است که در اثر جابه‌جایی سازه‌های نحوی و تغییر آرایش عناصر به دلیل عوامل کلامی و معنایی به ساختی نشاندار تبدیل شده است. این ساخت با پیشایندهایی سازه مفعولی و به جا گذاشتن ضمیر هم‌مرجع آن بعد از فعل به وجود می‌آید. دبیرمقدم چنین حالتی را که مفعول بر فعل گذرا مقدم باشد و از خود ضمیری به جا بگذارد، فرایند مبتداسازی ضمیرگذار^۱ نامیده است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶). فرایند مبتداسازی یعنی سازه‌ای در آغاز جمله قرار گیرد که جایگاه بی‌نشانش درون جمله است. در واقع یکی از نقش‌های ارتباطی مبتداسازی، سامان‌دهی اطلاعات در جمله است. این فرایند بیشتر معنای تحلیلی^۲ جمله را تغییر نمی‌دهد؛ ولی به ضرورت معنای ارتباطی^۳ و کاربردی جملات را تغییر می‌دهد (میرعمادی و مجیدی، بی‌تا، صص ۹-۱۰). «فرایند مبتداسازی که برای ایجاد مبتدای نشان‌دار به کار می‌رود، برای پیشایندهایی عنصری عمل می‌کند که از برجستگی موضوعی بیشتر و قابلیت دسترسی بالاتری برخوردار است» (حق‌بین و پارساکیا، ۱۳۹۳، ص ۸).

در اسلوب اشتغال، تغییر ترتیب و آرایش نحوی عناصر بر اثر فرایند مبتداسازی، نه بر معنای گزاره‌ای که بر معنای ارتباطی جمله تأثیر می‌گذارد و ابزاری برای انتقال پیام و معنایی خاص به شمار می‌رود. انتقال چنین معنایی در ترجمه حائز اهمیت است؛ زیرا تفاوت ساختار نحوی - معنایی زبان عربی و فارسی

باعث ایجاد تحولاتی در معنا و ساخت اطلاع^۴ اشتغال به‌عنوان ساختی نشاندار در جریان ترجمه آن به زبان فارسی شده است.

ساختار نحوی جمله بازتاب و نمودی از موقعیت گفتمانی است که نقش کلامی و کاربردشناختی ویژه‌ای به عهده دارد؛ بنابراین اگر یک ساخت نشان‌دار مانند اشتغال در فرایند ترجمه به ساختی بی‌نشان تبدیل شود، معنای تقابلی و تأکیدی متن مبدأ از دست می‌رود و لایه معنایی مدنظر دگرگون می‌شود و به درستی منتقل نمی‌شود. این امر بر انسجام معنایی و ساختاری متن و نیز بر معنای گفتمانی و کاربردشناختی کلام تأثیر می‌گذارد؛ از این رو باید برای ساختی نشاندار در زبان مبدأ، معادل ساختاری مناسبی در زبان مقصد یافت. با توجه به اهمیت معنایی و ارتباطی ساخت‌های نشاندار در فرایند ترجمه به‌ویژه در ترجمه قرآن کریم، در این پژوهش سعی شده است با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی چگونگی توزیع اطلاع در ساخت نحوی اشتغال در زبان عربی و نحوه بازنمایی آن در زبان فارسی بررسی شود. علاوه بر این، تحولات این ساخت در ترجمه‌های قرآن کریم و راهبردهای مترجمان در برخورد با آن بررسی شده‌اند. بر اساس این پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به سؤال‌های زیر است:

نقش ساختار اشتغال در معناسازی و ایجاد لایه‌های مختلف معنایی چیست و آیا در زبان فارسی ساختاری با ارزش نقشی و ارتباطی برابر برای بازنمایی ساخت نشاندار اشتغال وجود دارد؟

در فرایند ترجمه چه تحولاتی در لایه‌های مختلف معنایی اشتغال به‌عنوان ساختی نشاندار به وجود

1. Left dislocation

2. Analytic meaning

3. Communicative meaning

4. Information structure

انگلیسی به فارسی در لایه‌های مختلف معنایی و ساخت اطلاع چند ساخت نشان‌دار مانند ساخت نقش‌برابر، ساخت‌های وارونه و ساخت‌های پیش‌پسینده روی می‌دهد و با توجه به فرانش‌های سه‌گانه دستور نقش‌گرای هالیدی نمونه‌هایی گزینش شده از ده متن ترجمه‌شده انگلیسی به فارسی را تحلیل کرده‌اند.

مصفا جهرمی (۱۳۹۰) در مقاله «ساخت اطلاعاتی و ترجمه آن در قرآن» با تکیه بر آیات قرآن کریم به بررسی ساخت اطلاع ساخت‌های اسم آغازین عربی و ترجمه آن در زبان فارسی و انگلیسی پرداخته و به این نکته اشاره کرده است که زبان فارسی به دلیل ترتیب واژگانی آزادتر در مقایسه با انگلیسی، امکانات دستوری بیشتری برای توزیع بهتر اطلاع دارد. این پژوهش از معدود پژوهش‌هایی است که در زمینه ترجمه ساخت اطلاع در قرآن کریم به رشته تحریر درآمده است؛ ولی در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، نحوه توزیع اطلاع در ساختارهای مهم زبان عربی، به‌ویژه ساختار اشتغال و ترجمه آن در زبان فارسی توجه نشده است؛ البته در زمینه اشتغال تا کنون پژوهش‌هایی به دو زبان فارسی و عربی به رشته تحریر درآمده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

سیدابوالفضل سجادی و مطهره فرجی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با نام «معناشناسی باب اشتغال با تکیه بر قرآن کریم» اعراب مشغول عنه و ابعاد معناشناختی اشتغال را در قرآن کریم بررسی و تحلیل کرده‌اند.

محمدعلی سلمانی مروست و الهه السادات میرحسینی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی کارکردهای ساختار اشتغال در قرآن کریم» نیز موارد کاربرد اشتغال را در قرآن کریم، بررسی و بدین نکته اشاره کرده‌اند

می‌آید و آیا حفظ تعادل در برگردان اسلوب اشتغال به‌ویژه در قرآن کریم امکان‌پذیر است؟

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه ساخت اطلاع و شیوه‌های بازنمایی آن در ترجمه بین زبان فارسی و انگلیسی و عربی و انگلیسی پژوهش‌هایی انجام شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

حسین شکوهی (۱۳۸۷) در مقاله «نقش ساخت اطلاعاتی از دید نقش‌گرایی و روانی در ترجمه»، عناصر کلامی و گفتمانی تأثیرگذار بر ساخت اطلاعاتی متن از قبیل اطلاعات موضوعی، مبتداسازی، تقابل‌سازی و مجهول را از دیدگاه کلامی و تأثیر ارتباط آن بر ترجمه بررسی کرده و با توجه به اهمیت این عناصر در زبان مبدأ، حفظ عناصر و شیوه‌های گفتمانی سازنده یک متن را در زبان مقصد، یکی از وظایف مهم مترجم مطرح کرده است.

محمد راسخ‌مهند (۱۳۸۷) در «نقش ساخت اطلاعی در ترجمه» وجوه تفاوت و شباهت ساخت اطلاعاتی جمله در انگلیسی و فارسی و چگونگی انتقال آن را از رهگذر ترجمه بررسی کرده است. علاوه بر این، میزان توانایی دانشجویان مترجمی را در ترجمه ساخت‌های نشان‌دار تحلیل کرده و به این نتیجه دست یافته است که دانشجویان کارشناسی مترجمی با ساخت اطلاع یا اصلاً آشنا نمی‌شوند یا به‌طور ناقص آن را فرا می‌گیرند.

ارسلان گلفام و همکاران (۱۳۸۹) نیز در مقاله «بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاع ساخت‌های نشان‌داری در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی» به بررسی تحولاتی پرداخته‌اند که در فرایند ترجمه از

از نظر لمبرکت^۱ ساخت اطلاع، بخشی از دستور جمله است که در آن گزاره‌ها به منزلهٔ نمودهای ذهنی براساس وضعیت ذهنی مشارکین کلام و بر طبق موقعیت‌های گفتمانی، صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرند و به شکل‌های متفاوت دستوری، واژگانی و آوایی ظاهر می‌شوند (لمبرکت، ۱۹۹۴، ص ۵).

از دیدگاه هالیدی و متیسن، ساخت اطلاع، ساختی مخاطب‌محور و متشکل از یک بخش نو اجباری و یک بخش کهنه اختیاری است. اطلاع کهنه در حوزه آگاهی مخاطب قرار دارد و پیش از بیان به نحوی بر مخاطب آشکار است؛ ولی اطلاع نو اطلاعی است که پیش از بیان در متن، سخنی از آن به میان نیامده باشد و یا نتوان آن را از سخن پیشین استخراج کرد (حق‌بین و پارساکیا، ۱۳۹۳، ص ۴). اطلاع نو معمولاً برجسته می‌شود و اطلاع کهنه پیش از آن قرار می‌گیرد؛ در غیر این صورت ساخت اطلاع جمله، نشان‌دار است (برنر و وارد، ۱۹۹۸م، به نقل از امینی، ۱۳۹۲، صص ۸-۹).

مفهوم نشان‌داری براساس تغییر جایگاه سازه‌های جمله به وجود می‌آید؛ بدین معنا که سازه‌ها دستخوش حرکت می‌شوند و در غیر جایگاه اصلی خود قرار می‌گیرند. در واقع جابه‌جایی عناصر جمله براساس ارزش خبری کلام صورت می‌گیرد. سازهٔ برجسته و نشان‌دار در جمله، کانون جمله است و بار معنایی آن بیش از ساخت بی‌نشان خواهد بود. عناصر و ساخت‌های نشان‌دار در بردارندهٔ بخش‌های خاصی از معنا هستند که شایان توجه و تأکید خاص تولیدکنندهٔ پاره‌گفتار است؛ از این‌رو، انتقال اینگونه معانی در فرایند ترجمه به آسانی انجام نمی‌گیرد (گلفام و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۶).

که ساختار اشتغال ۴۳ بار در قرآن کریم تکرار شده و دربارهٔ موضوعات مختلفی مانند «قرآن»، «بهشت»، «انسان» و غیره به کار رفته است. در زبان عربی نیز عبدالله محمود محمد الخلاقی (۱۹۸۶م) در رسالهٔ خود با نام «الاشتغال عند النحویین» و نیز جهاد یوسف العرجا (۱۹۹۱م) در پژوهشی مشابه با نام «ظاهرة الاشتغال فی العربیة» آرا و نظرات نحویان قدیم و معاصر را دربارهٔ اشتغال بررسی کرده‌اند.

با توجه به اینکه هیچ‌یک از این پژوهش‌ها چگونگی انتقال لایه‌های معنایی اشتغال را در فرایند ترجمه بررسی نکرده است، پژوهش حاضر بر آن است ساخت نحوی و نحوهٔ عملکرد مترجمان قرآن کریم را در برابر آن بررسی کند. بدین منظور باید در ابتدا این ساخت در دستور عربی و سپس معادل آن در دستور فارسی و پس از آن، ترجمه‌های قرآنی بررسی شوند.

۲. ساخت اطلاع اشتغال

پیشینهٔ مطالعه در زمینهٔ ساخت اطلاع و نحوهٔ توزیع آن در جمله را باید قبل از جنگ جهانی دوم در آثار زبان‌شناسان مکتب پراگ جستجو کرد (براون و یول، ۱۹۸۳، ص ۱۵۳). ساخت اطلاع در دهه‌های اخیر شایان توجه زبان‌شناسان نقش‌گرا قرار گرفته است. از نظر نقش‌گرایان، هر ساختار و آرایشی، نقش ارتباطی ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر، ساخت صورتی جمله‌های زبان با موقعیت ارتباطی و کلامی خاص در ارتباط است و این ارتباط به‌وسیلهٔ اصول و قواعد دستوری، در بخشی به نام ساخت اطلاع، مشخص می‌شود (رضایی و طیب، ۱۳۸۵، ص ۳).

^۱. Lambrecht

پیشاینده شده است؛ به همین دلیل اشتغال که در لغت به معنی رویگردان شدن است (ابن منظور، ۱۹۸۸م، «شغل»)، در اصطلاح نحو به معنی آن است که عامل از اسم مقدم رویگردان شده و به ضمیر هم‌مرجع آن مشغول شود (ابن عقیل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۶۹).

تقدیم مفعول، عاملی برای تأکید آن محسوب می‌شود؛ ولی در اشتغال با ذکر ضمیری که به اسم مقدم بر می‌گردد، هدفی فراتر از تأکید مدنظر است؛ به‌ویژه که می‌توان ضمیر را حذف کرد، بدون آنکه به ساخت نحوی جمله آسیبی وارد شود. ضمیر عائد به اسم مقدم گاهی منصوب به فعل است؛ مانند «محمداً أكرمته»، و گاهی مجرور به حرف جر است؛ مانند «محمداً سلمتُ علیه» (به محمد سلام کردم) و گاهی مضاف الیه است؛ مانند «محمداً أكرمته أباه» (پدر محمد را گرامی داشتم) (ابن عقیل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱۶).

اسم مقدم در اشتغال «مشغول عنه» نامیده می‌شود و با وجود آنکه مفعول برای فعل بعد از خود به شمار می‌رود، در زبان عربی با دو حرکت اعرابی نصب و رفع نمود یافته است. با توجه به اینکه در زبان عربی هر حرکت نماینده یک نقش دستوری است، اسم مقدم در حالت نصب نقش مفعول و در حالت رفع، نقش مبتدا را خواهد داشت؛ بنابراین، علاوه بر تأثیر ترتیب عناصر واژگانی بر نشاننداری جمله، اعراب نیز در زبان عربی نقش مؤثری در برجسته‌سازی کلام دارد.

بدین ترتیب در ساخت اشتغال دو فرایند وجود دارد؛ یکی تغییر چینش سازه‌های جمله و دیگری تغییر حرکت اعرابی که حاصل آن دو گزاره «محمداً أكرمته» و «محمدٌ أكرمته» خواهد بود که جز در اعراب با یکدیگر کاملاً مشابه‌اند. در واقع ساخت بی‌نشان

در زبان عربی، اشتغال ساختی نشان‌دار به شمار می‌رود که باید در آن، ساخت نحوی زبان را در کنار ساخت اطلاعی و کاربردشناختی بررسی کرد تا به عمق لایه‌های معنایی آن پی‌برد. در این ساخت ویژه، در پی فرایند پیشاینده‌سازی سازه مفعولی و به جا گذاشتن ضمیر هم‌مرجع آن بعد از فعل، جمله نشان‌دار می‌شود؛ مانند «محمداً أكرمته». بررسی و شناخت نقش اطلاعی فرایند مبتداسازی در اشتغال، در فرایند ترجمه ضروری است. در این اسلوب، سازه پیشاینده‌شده حاوی ساخت اطلاعی [+نو] است و تغییر آرایش واژگانی در سطح نحوی، وضعیت گفتمانی خاصی را پدید آورده است.

اشتغال ساختی است که در آن تأکید با جایگاه نحوی خاصی نشان داده می‌شود. در این ساخت، مفعول در جایگاه آغازگر به کار رفته و برجسته و نشان‌دار شده است. در واقع انتقال عناصر به جایگاه آغاز جمله رایج‌ترین راه برجسته‌سازی است (ماهوتیان، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲). نشاننداری اشتغال در مقایسه با ساخت «فعل + فاعل + مفعول» (أكرمته محمداً) مشخص می‌شود که ساخت اصلی زبان عربی است. با تغییر ساخت دستوری جمله، توزیع اطلاعی آن نیز تغییر کرده و ساخت و آرایش عناصر متنی، بیان‌کننده جایگاه پیام در مقایسه با حالت بی‌نشان است. «به‌طور کلی، حرکت سازه‌های یک جمله به ابتدای آن یا پیشاینده‌سازی به‌منظور برجسته‌کردن آن سازه، یکی از ابزارهای نحوی متداول در زبان‌ها برای بازنمایی مبتدا و کانون است» (اروجی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹). در اشتغال، مفعول قبل از فعل قرار گرفته است؛ ولی جایگاه اصلی آن تهی نمانده است و ضمیری به فعل متصل شده که مرجع آن، همان مفعول

این از نظر نحویان یک عامل در دو معمول مشابه نمی‌تواند عمل کند (خضری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۴؛ سامرائی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۰۹).

علمای علم بیان بسته به تقدیر فعل محذوف، قبل یا بعد از مفعول به تعیین دلالت معنایی اشتغال، بر خاسته و آن را بیان‌کننده تخصیص یا تأکید دانسته‌اند. خطیب قزوینی در تفسیر ساخت اشتغال «محمداً أکرمته» معتقد است اگر فعل محذوف قبل از «محمداً» در تقدیر آورده شود، به صورت «أکرمته» محمداً أکرمته» از باب تکرار لفظ و تأکید است و اگر بعد از آن در نظر گرفته شود، «محمداً أکرمته» بر تخصیص دلالت دارد (خطیب قزوینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۰) و بار اطلاعی تخصیص فراتر از تأکید است؛ زیرا بیان‌کننده نوعی انحصار است؛ البته این نظر را باید از دو نظر نقد کرد؛ نخست آنکه با بررسی نمونه‌های اشتغال، از این اسلوب معنی حصر و تخصیص برداشت نمی‌شود و منظور از «محمداً أکرمته» اختصاص «محمد» به «إکرام» نیست؛ بلکه در کانون توجه قرار گرفتن «محمد» مدنظر است و دیگر آنکه اگر از این اسلوب به دلیل تکرار عامل معنی تأکید برداشت می‌شد، ذکر فعل مقدر نه تنها جایز، به عقیده برخی نحویان واجب بود؛ زیرا حذف با تأکید مغایرت دارد (سامرائی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۱۳)؛ ولی در هر صورت فارغ از مسئله عامل از اسلوب اشتغال معنی تأکید برداشت می‌شود و آن به دلیل ترتیب ظاهری سازه‌های واژگانی در قالب مبتداسازی ضمیرگذار است که در بردارنده نوعی تأکید تقابلی است.

بنابراین با توجه به اینکه صورت‌های مختلف زبانی در موقعیت‌های ارتباطی متفاوتی کاربرد دارند،

«أکرمته محمداً» و سه ساخت نشان‌دار «محمداً أکرمته»، «محمداً أکرمته» و «محمداً أکرمته» نقش کلامی متفاوتی دارند. در هر یک از ساختارهای نشان‌دار، صورت‌بندی زبان متناسب با موقعیت ارتباطی تغییر می‌یابد و هر کدام اطلاعات کلامی و بافتی ویژه‌ای در بر دارند.

۲. ۱. ساخت اطلاع اشتغال در حالت نصب آغازگر

بررسی دستور عربی نشان می‌دهد دستور پژوهان مسلمان از مدت‌ها پیش از زبان‌شناسان معاصر به کارکرد معنایی الگوهای مختلف زبانی توجه داشته‌اند. با توجه به اینکه در دستور عربی برای هر حرکت اعرابی، عاملی در نظر گرفته می‌شود، در مبحث اشتغال نیز نصب اسم مقدم بنابر مفعولیت است برای عاملی که در تعیین آن بین نحویان اختلاف نظر است. بیشتر نحویان بصری اسم مقدم را متعلق به عامل محذوفی دانسته‌اند که در لفظ و معنا یا فقط در معنا متناسب با عامل مذکور است؛ یعنی در عبارت «محمداً أکرمته»، «محمداً» مفعول برای فعل محذوف «أکرمته» است که قبل از آن در تقدیر گرفته می‌شود و «أکرمته» مذکور در ضمیر اسم مقدم (محمداً) عمل کرده و آن را مفعول خود قرار داده است (ابن عقیل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۷۰-۴۷۱). با این استدلال، اشتغال در قدرت تکرار جمله در قالب ساختی موجز و مختصر و در بردارنده بار اطلاعی و تأکیدی ویژه خواهد بود.

برخی دیگر از نحویان، اسم مقدم و ضمیر را متعلق به فعل مذکور در جمله و مفعول برای آن دانسته‌اند؛ البته این نظر در نمونه‌هایی که ضمیر، مفعول با واسطه برای فعل قرار گیرد یا نقش مضاف‌الیهی داشته باشد، با اشکال مواجه می‌شود و پذیرفتنی نیست؛ علاوه بر

وجه تمایز اسم آغازگر در حالت نصب و رفع را باید در نظریه‌های زبانی جستجو کرد که به مبتدای اولیه و ثانویه شهرت یافته‌اند. در طی فرایند مبتداسازی یک سازه غیرفاعلی در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و جایگاه فاعل مبتدایی را اشغال می‌کند. لمبرکت پس از اشاره به این فرایند بیان می‌کند این فرایند به این معنا نیست که فاعل، موقعیت مبتدایی خود را از دست می‌دهد؛ بلکه چنین جمله‌ای دارای دو عبارت مبتدایی است (حق‌بین و پارساکیا، ۱۳۹۳، ص ۷)؛ یعنی فاعل، مبتدای اولیه و سازه مفعولی مبتداشده مبتدای ثانویه است. «او معتقد است این جملات علاوه بر اینکه اطلاعی درباره هر دو مبتدا منتقل می‌کنند، درباره ماهیت رابطه بین این دو نیز به مخاطب اطلاع‌رسانی می‌کنند» (حق‌بین و پارساکیا، ۱۳۹۳، ص ۸).

زبان عربی بر پایه دو ساخت اصلی VSO (فعل+فاعل+مفعول) و SVO (مبتدا+فعل+مفعول) است که البته ساخت VSO پربسامدترین ساخت بی‌نشان عربی است (عبدالرئوف، ۱۹۹۸). در ساخت اشتغال با تقدیم اسم منصوب به‌عنوان مفعول، ساخت اصلی VSO به‌صورت OVS به هم ریخته و دو نوع مبتدای اولیه و ثانویه وجود دارد؛ ولی با تقدیم اسم به‌عنوان مبتدای مرفوع، اطلاعات جمله به نحوی آرایش می‌یابند که ساخت VSO به SVO تبدیل می‌شود یکی از ساخت‌های اصلی زبان عربی است و بدیهی است تغییر جایگاه مفعول به ابتدای جمله به‌عنوان مفعول یا همان مبتدای ثانویه، تأکید کمتری نسبت به تقدیم مفعول همراه با تغییر حرکت و تبدیل آن به مبتدای اولیه خواهد داشت.

دو عبارت «محمداً أکرمته» و «محمداً أکرمته» نیز کارکرد معنایی متفاوتی خواهند داشت و با وجود آنکه در هر دو عبارت، «محمد» در پی فرایند مبتداسازی در کانون توجه قرار گرفته، عبارت نخست افاده تخصیص کرده است؛ بدین معنا که «فقط محمد را گرامی داشتم» و نه کس دیگر و عبارت دوم بر اهمیت «محمد» دلالت دارد؛ از این نظر که ضمیر مفعولی و مرجع ضمیر هر دو در جمله ذکر شده بر تأکید نیز دلالت می‌کند.

۲.۲. ساخت اطلاع اشتغال در حالت رفع آغازگر

در تفاوت کارکرد معنایی عبارت «أکرمته محمداً» و «محمداً أکرمته» آمده است که در عبارت اول از متکلم و در عبارت دوم از مفعول (محمد) خبر داده می‌شود (زجاجی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۳۶). همچنین با مقایسه دو عبارت «محمداً أکرمته» و «أکرمته محمداً» درجه نشاننداری اسم پیشاینده در حالت رفع بیش از نصب است؛ زیرا در نحو عربی اگر آغازگر مرفوع باشد، در نقش مبتدایی است که باید از آن خبری داده شود و در این حالت بار اطلاعی کلام بیش از نصب براساس مفعولیت است. در ساخت کلام، مبتدا رکن اصلی و مفعول فرع است؛ بنابراین اشتغال در حالت رفع درجه بالاتری نسبت به اشتغال در حالت نصب دارد؛ زیرا در این ساخت با در نظر گرفتن اسم پیشاینده به‌عنوان مبتدا، خبر شامل همان فعل متصل به ضمیر نیز اهمیت خواهد یافت؛ ولی در حالت نصب، این اسم مقدم در نقش مفعول است که در کانون توجه و اهمیت قرار گرفته است و مدار کلام بر متکلم می‌چرخد (سامرائی، ۲۰۰۷م، ج ۲، صص ۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۴).

۳. معادل ساختاری اشتغال در زبان فارسی

گاهی یک زبان، ساخت نحوی خاصی برای بیان مفهومی در اختیار دارد که دستیابی به برابر نقشی و گفتمانی آن در زبانی دیگر دشوار یا ناممکن است. اسلوب اشتغال از جمله ساختارهای نحوی ویژه در عربی فصیح است که در نتیجه دگرگون‌شدن آرایش بی‌نشان ساختار مبتدایی جمله، در آرایش اطلاعی آن نیز تغییراتی به وجود آمده و برگردان لایه‌های مختلف معنایی این ساخت نشان‌دار در زبان فارسی و ایجاد تعادل در سطح ساخت اطلاع دو زبان مبدأ و مقصد، یکی از دشواری‌هایی است که مترجم با آن روبه‌روست؛ زیرا بازنمایی مفاهیم کلامی مانند ساخت اطلاع در دو زبان همیشه یکسان نیست و با وجود آنکه قواعد ناظر بر ساخت اطلاع می‌تواند جهان‌شمول باشد؛ ولی هر زبانی برای بازنمایی آن، ابزارها و سازوکارهای دستوری خاص خود را دارد (گوهری، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵).

حال باید دید آیا در زبان فارسی ساخت نحوی مشابه با اسلوب اشتغال با همان چینش عناصر و سازه‌ها وجود دارد یا نه و با انتقال ساخت نحوی اشتغال به زبان فارسی چه تغییری در بافت اطلاعی و گفتمانی کلام حاصل می‌شود.

در دستور فارسی مبحثی مشابه اشتغال عربی مطرح نشده است؛ ولی مشابه ساختاری آن در زبان فارسی کاربرد دارد؛ یعنی اسمی قبل از فعل قرار گیرد و بعد از آن، ضمیر هم‌مرجع آن اسم قرار گیرد؛ البته اسم پیش‌پنداشده یکی از این دو نقش زیر را دارد که فقط گونه اول به ساخت اشتغال مربوط می‌شود:

الف) مفعول مقدم بر فعل گذرا؛ مانند «علی را دیدم» که این ساخت، ویژه زبان محاوره است؛ ولی

در زبان ادبی نیز نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود؛ مانند بیت زیر که نشانه مفعولی آن در تقدیر است:

از ملامت چه غم خورد سعدی مرده از بیشتر مترسائش
(سعدی، ۱۳۴۰، ص ۴۸۸)

ب) نهاد فعل ناگذر و در کنار نهاد، ضمیری به فعل متصل می‌شود که مرجعش نهاد جمله است؛ مانند «او رفتش» (حاتم‌پور و روضاتیان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵). این کاربرد نیز بیشتر محاوره‌ای است.

این ساختار در فارسی میانه فقط با افعال گذرا کاربرد داشته است؛ ولی امروزه با افعال ناگذر نیز به کار می‌رود. بسیاری از دستورنویسان علت چنین کاربردی را تأکید ذکر کرده و آن را مخصوص زبان محاوره دانسته‌اند (حاتم‌پور و روضاتیان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶)؛ ولی چنانچه ذکر شد نمونه‌های درخور توجهی از آن در شعر و نثر قدیم یافت می‌شود. در واقع دگرگونی توالی سازه‌های جمله با قرارگرفتن اسمی در ابتدای جمله و ضمیر هم‌مرجع آن در جمله به دلایل کاربردشناختی و کلامی در زبان محاوره و در زبان ادبی - به ویژه شعر قدیم - صورت می‌گیرد.

نخستین حالت، براساس تعریف دبیرمقدم ذیل فرایند مبتداسازی ضمیرگذار قرار می‌گیرد. مبتدا در این فرایند، نخستین عامل جمله است که آن را در مقابل فاعل‌های منطقی و دستوری، فاعل روانشناختی خوانده‌اند که موضوع مدنظر جمله است (یارمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۵۷). درخور ذکر است فاعل دستوری در زبان فارسی مقوله‌ای است که هیچ‌گاه دستخوش فرایند مبتداسازی نمی‌شود؛ زیرا جایگاه اصلی فاعل، جایگاه آغازین جمله است؛ بنابراین، فرایند مبتداسازی

مترجم در برگردان معنای گزاره‌ای متن، معمولاً با دشواری کمتری روبه‌رو می‌شود و این معنای کاربردشناختی متن است که چالش‌هایی فراروی مترجم قرار می‌دهد و به دلیل تفاوت ساختاری دو زبان مبدأ و مقصد و تفاوت آرایش واژگانی و ساخت‌های نشاندار در هر زبان، او را با محدودیت در گزینش ساختی مناسب مواجه می‌سازد.

اگر اسلوب اشتغال با حفظ ساخت نحوی زبان مبدأ به زبان فارسی منتقل شود، پاره‌ای از ویژگی‌های ساخت اطلاع آن در زبان فارسی ظهور می‌یابد؛ ولی با تغییر گونه‌ی زبانی - به‌ویژه به دلیل ضمیر مفعولی متصل به فعل - جنبه‌ای از ساخت اطلاع مفعول می‌ماند و زبان رسمی فصیح به زبان محاوره‌ای نزدیک می‌شود. در ترجمه‌ی اسلوب اشتغال، روانی ترجمه و حفظ نظم کلامی آن در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرد. برقراری تعادل در سطح ساخت نحوی، به تعادل در سطح نوع و گونه‌ی زبانی آسیب رسانده و ساخت اطلاع اشتغال که در زبان عربی ساختی فصیح است، با انتقال به زبان فارسی به ساختی محاوره‌ای تبدیل می‌شود. این تفاوت، در تفاوت ساختار نحوی دو زبان در چگونگی آرایش سازه‌های کلامی ریشه دارد که به دنبال آن بر ساخت اطلاع دو زبان نیز تأثیر می‌گذارد. بدیهی است در اثر اختلاف ساختاری دو زبان نمی‌توان در برگردان هر اسلوبی به دنبال حفظ نظم و توالی عناصر و سازه‌های زبان مبدأ در زبان مقصد بود. در اشتغال، بحث تأکید نشان‌دار در میان است؛ بنابراین، در برگردان آن به فارسی باید با بهره‌گیری از تکیه، معنای چنین تأکیدی را القا کرد و اگر ترتیب و آرایش سازه‌های واژگانی به تغییر گونه‌ی زبانی بیانجامد،

از درون مفعول صریح، مفعول غیرصریح، قید مکان و قید زمان صورت می‌گیرد. مبتداسازی ضمیرگذار طبق تعریف دبیرمقدم یعنی سازه‌ای پس از حرکت به ابتدای جمله از خود ضمیری به جا گذارد. در فرایند مبتداسازی ضمیرگذار، سازه مبتداسازده الزاماً با تکواژ «را» ظاهر می‌شود (حقی‌بین و پارساکیا، ۱۳۹۳، ص ۹). به دلیل آنکه ابتدای دوم، مفعول است، چه مفعول با واسطه چه بی‌واسطه، در زبان محاوره با «را» ظاهر می‌شود. از نمونه‌های مفعول باواسطه:

- «سپیده را بهش گفتم»؛

- «رساله‌اش را ازش دفاع کرد»؛

- «چاقو رو باهاش بازی نکن»؛

در این عبارات «را» نشانه تأکید است نه نشانه مفعولی و در واقع این همان کاربرد کلامی «را» است که در زبان محاوره نمود می‌یابد و با کاربرد نحوی «را» تفاوت دارد.

نمونه‌های مبتداسازی ضمیرگذار دقیقاً با مورد (الف) همسان است و از نظر ساختاری با اشتغال عربی مشابهت دارد. با وجود این، اگرچه ساختار نحوی آن از نظر چینش عناصر متنی با اشتغال عربی مشابه است، از نظر کارکرد خبری و اطلاعی، دقیقاً با ساخت اشتغال برابر نیست؛ زیرا در عربی مفعول بعد از فعل و در فارسی قبل از فعل قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، ساخت بی‌نشان جمله در فارسی SOV (فاعل + مفعول + فعل) و در عربی VSO (فعل + فاعل + مفعول) است و از این نظر تقدیم مفعول در عربی موجب نشاننداری جمله می‌شود؛ ولی در فارسی در صورت مقدم شدن بر فاعل و فعل (او را من دیدم) یا با قرارگرفتن بعد از فعل (دیدم او را)، از حالت بی‌نشان خارج می‌شود.

باید از ابزار دیگری برای تعیین ساخت اطلاعی جمله بهره جست.

تأکید با ساخت آوایی و نحوی جمله در ارتباط است؛ گاهی مفهومی کلامی و آوایی است و گاهی برخی از ساخت‌های نحوی در نشان‌دادن آن نقش دارند. تکیه جمله در نشان‌دادن تأکید اطلاعی و تأکید تقابلی نقش تعیین‌کننده دارد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). با تکیه‌دار کردن سازه‌ای در جمله می‌توان به آن معنای خاص داد. بدین ترتیب تکیه و آهنگ در ایجاد معانی فراواژگانی یا معانی کاربردشناختی در سطح جمله مؤثر است و بنابر نظر هالیدی، گوینده با مکث‌ها و تأکیدها، واحدهای اطلاعی را متمایز می‌کند (آقاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶، ص ۴).

با توجه به اینکه تأکید در ساخت اشتغال، تأکید ویژه‌ای در ساخت صوری کلام است، نمی‌توان فقط از تکیه و ویژگی‌های آوایی زبان فارسی استفاده کرد و باید تأکید در ساخت ظاهری جمله نیز نمود داشته باشد؛ بنابراین، به جای آوا گاهی از برخی متمم‌ها همراه با برخی واژه‌ها و حروف اضافه یا قیده‌های تأکیدی همچون «فقط»، «تنها»، «هم» و «قطعاً» به‌عنوان ابزارهای واژگانی کانون‌نما استفاده می‌شود. البته با بررسی ابعاد مختلف اشتغال عربی در حالت رفع اسم پیش‌بینی‌شده این نتیجه حاصل می‌شود که این ساخت در زبان فارسی برابر دستوری با ساخت اطلاعی و بار تأکیدی مشابه ندارد و به نحوی ساختاری ترجمه‌ناپذیر به شمار می‌آید؛ بنابراین، ترجمه آن به فارسی، یکی از چالش‌هایی است که مترجم با آن مواجه خواهد بود؛ اما در حالت نصب با پیروی از الگوی نشاندار OSV در زبان فارسی، معادلی

با ساخت اطلاعی تقریباً مشابه به دست می‌آید. راهبردهای ترجمه اشتغال با توجه به نمونه‌هایی از قرآن کریم، ذیل عنوان بعد به تفصیل بیان می‌شود.

۴. ساخت اطلاع اشتغال در ترجمه‌های قرآن کریم

در بافت برخی از سوره‌های قرآن کریم، آرایش و ترکیب سازه‌ها بر پایه ساخت نحوی اشتغال بنیان شده است. انتخاب این صورت زبانی خاص با هدف تأثیر بر معنای تلویحی جمله و بار گفتمانی و اطلاعی آن بوده است؛ همان‌گونه که آیبید^۱ معتقد است انتخاب یک صورت زبانی خاص از میان مجموعه‌ای از صورت‌های دارای معنای تحلیلی یکسان، نه تنها بر معنای تلویحی جمله تأثیر می‌گذارد، در ایجاد پیوستگی متنی نیز تأثیرگذار خواهد بود (گوهری، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴).

بدیهی است در فرایند ترجمه هدف کاربردشناختی و معنایی نادیده گرفته نمی‌شود که در پس‌گزینش، ساخت نحوی اشتغال نهفته شده است و باید به سطوح مختلف زبانی، نگاهی نظام‌مند داشت. «سنجش معنی در عرصه ترجمه اهمیت زیادی دارد؛ زیرا با در دست داشتن معیارهای مشخص می‌توان کم یا زیاد شدن معنی را در هر فرانش یا لایه معنایی پاره‌گفتارهای زبانی در فرایند انتقال از زبانی به زبان دیگر سنجید» (امینی، ۱۳۹۲، ص ۶).

در این قسمت، با توجه به اهمیت کاربردشناختی ساخت اشتغال، به ساخت نحوی و ترجمه آن در چند آیه قرآن کریم نگاهی افکننده شده و رویکردها و

^۱. Ibid

ترجمه‌هایی با ساختار مشابه	ترجمه	مترجم
روض‌الجنان	«و لوط را دادیم درستی سخن و فهم و دانش»	ترجمه طبری
-	«و دادیم لوط را راستدانی و باریکدانی و دانش»	کشف‌الاسرار
سراج، اشرفی، مصباح‌زاده	«و لوط را دادیمش حکم و علم» «و لوط را دادیم بدو حکم و دانش را»	شعرانی معزی
-	«و لوط را (به یادآور) که به او حکومت و علم دادیم»	مکارم
رهنما، پاینده	«و لوط را هم مقام حکمفرمایی (ویا حکمت و نبوت) و علم عطا نمودیم»	الهی‌قمشه‌ای
گرمارودی، آیتی، فیض‌الاسلام، انصاریان	«به لوط حکمت و دانش عطا کردیم»	فولادوند
-	«و لوط را ما حکمت و علم نبوت دادیم»	یاسری

از ویژگی‌های ترجمه‌های قدیمی، مانند ترجمه طبری، پذیرش آرایش واژگانی زبان مبدأ و انتقال آن به زبان فارسی است. در این ترجمه، مفعول (لوط) و فعل (آیناه) براساس چینش زبان مبدأ به زبان فارسی منتقل شده است؛ ولی با توجه به اینکه در ساخت بی‌نشان زبان فارسی، مفعول قبل از فعل قرار می‌گیرد، نشاننداری آیه که بر اثر پیشایندسازی مفعول به وجود آمده، در ترجمه از بین رفته است. در ترجمه کشف‌الاسرار نیز این نشاننداری نادیده انگاشته شده است؛ ضمن آنکه آیه مدنظر نه براساس ساخت زبان فارسی که بر پایه ساخت بی‌نشان زبان عربی با قراردادن مفعول بعد از فعل برگردان شده است.

در ترجمه شعرانی نیز، واژه‌ها بدون در نظر گرفتن ساخت زبان مقصد برگردان شده‌اند و مترجم به نحوه انتخاب صورت‌های زبانی و تأثیر آن بر معنا توجه نکرده است. گویی مترجم قرآن کریم بر هم زدن

روش‌های متفاوت مترجمان و میزان موفقیت ایشان در رعایت قواعد برجسته‌سازی سازه‌های کلام بررسی شده است.

۴. ۱. ترجمه در حالت نصب آغازگر

با توجه به اینکه نحوه برخورد مترجمان با ساخت اشتغال از چند حالت خارج نیست، برای هر حالت به نمونه‌ای اکتفا می‌شود «وَلُوطًا ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (الأنبياء ۲۱: ۷۴)؛ در ساخت درونی این آیه شریفه، واژه «لوطا» به منزله سازه حامل اطلاع نو بر اثر فرایند پیشایندسازی در کانون توجه قرار گرفته و ساختی نشاندار به وجود آورده است. در صورت بی‌نشان این ساخت، مفعول در جایگاه اصلی خود بعد از فعل قرار گرفته و ضمیر هم‌مرجع آن حذف شده است «وآتینا لوطا حکما وعلما».

تغییر ساخت بی‌نشان با جابه‌جایی ترتیب واژگانی و قرارگرفتن مفعول در جایگاه آغازگر بر ساخت اطلاع جمله تأثیر گذاشته است؛ بنابراین، اگر این تأکید در ترجمه بازنمایی شود، باید واژه «لوط» به دلیل اهمیت آن برجسته‌سازی شود؛ البته باید در این راستا ساخت نحوی و گفتمانی زبان فارسی را هم شایان توجه قرار داد.

حال ترجمه‌های آیه مدنظر و میزان توجه مترجمان قرآن کریم به اهمیت ساخت‌های نشاندار و نحوه برگردان آن بررسی شده‌اند. شایان ذکر است همه ترجمه‌های نرم‌افزار جامع‌التفاسیر بررسی شده‌اند و با حذف نمونه‌های مشابه، ترجمه‌هایی با الگوی ساختاری متفاوت به منزله الگوهایی از ترجمه اشتغال برای تحلیل و بررسی بیان شده‌اند:

اما معنای کاربردشناختی و معنای تأکیدی جمله منتقل نشده است؛ یعنی ساختی نشاندار به ساختی بی‌نشان تبدیل شده است؛ در نتیجه، برگردان فارسی نمی‌تواند همان تأثیر آیه را بر خواننده داشته باشد.

در میان ترجمه‌ها، یاسری موفق شده است با پیروی از الگوی «مفعول+فاعل+فعل» تأکید و نشاننداری آیه را با ساختی نشاندار در زبان فارسی بیان کند. گرچه ترجمه ایشان به ظاهر برای مخاطب روان نیست، بر پایه الگوهای نشاندار دستور فارسی است که در کتاب‌هایی مانند دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی ذکر شده است؛ البته در ترجمه یاسری توزیع اطلاع چندان همسان با زبان مبدأ نیست؛ زیرا در این الگو با تغییر تکیه در زبان گفتار، فاعل نیز نشاندار می‌شود و تکیه‌ای بیش از مفعول به دست می‌آید.

با توجه به مباحث پیش‌گفته، جابه‌جایی عناصر جمله در برگردان از زبانی به زبان دیگر به دلیل تفاوت ساختاری زبان‌ها کاملاً طبیعی است؛ البته باید این تغییر در ترتیب سازه‌ها در راستای معنای گفتمانی کلام و در خدمت برابری نقشی و ارتباطی در متن باشد و به توزیع بهتر اطلاع در سطح متن ترجمه بیانجامد (گوهری، ۱۳۹۲، صص ۲۰۴-۲۰۵)؛ ولی بیشتر ترجمه‌های فارسی در این امر موفق نبوده و نتوانسته‌اند نشاننداری اشتغال عربی را متناسب با ساخت زبان فارسی حفظ کنند.

در مقابل این ساخت نشاندار، راهبردهای متفاوتی برای نشاندارکردن مفعول، پیش‌رو خواهد بود؛ از جمله تکیه تقابلی که در زبان گفتاری نمود می‌یابد یا قرارگرفتن مفعول بعد از فعل به صورت «ما حکمت و دانش را عطا کردیم به لوط» که با توجه به رسمی بودن

آرایش واژگان زبان مبدأ را موجب تحریف کلام الهی پنداشته است؛ به همین دلیل با توجه به ساخت صوری زبان مبدأ، به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده و همانند آیه، مفعول را قبل از فعل و ضمیر هم‌مرجع با آن را بعد از فعل آورده است؛ ولی بی‌توجهی به ساخت زبان مقصد باعث نارسایی ترجمه و نادیده‌نگاشتن لایه‌های معنایی آن شده است؛ یعنی در واقع ساختی نشاندار به ساختی بی‌نشان و متناسب با ترتیب واژگانی زبان عربی تبدیل شده است. بدین ترتیب انتقال نشاننداری ساخت اشتغال با همان چینش واژگان از نظر گویشور فارسی‌زبان پسندیده نیست و خواننده براساس شمّ زبانی با متن احساس بیگانگی می‌کند؛ زیرا گزاره فصیح قرآن کریم با چنین ترجمه‌ای به گزاره‌ای محاوره‌ای برگردان شده است. معزی نیز مانند شعرانی با تأثیر از ساختار زبان عربی به ترجمه آیه پرداخته است؛ با این تفاوت که در ترجمه شعرانی ضمیر مفعولی «ش» ضمیر هم‌مرجع متصل به فعل قرار گرفته و در ترجمه معزی، ضمیر هم‌مرجع (او) در اصل مفعول با واسطه برای فعل است.

مکارم نیز براساس نظر برخی از مفسرین که «لوط» را در یکی از وجوه، مفعول برای فعل مقدر «اذکر» (به یادآور) گرفته‌اند (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۱۱، ص ۳۰۶)، ترجمه‌ای متناسب با ساخت زبان فارسی ارائه داده است؛ ولی با وجود این، ساخت اطلاع دو زبان مبدأ و مقصد معادل نخواهد بود.

ترجمه الهی‌قمشه‌ای و فولادوند تقریباً همسان است و تنها تفاوت آن در حرف اضافه همراه با مفعول است (لوط را، به لوط) که تغییری در ساخت اطلاع گزاره ایجاد نخواهد کرد. در هر دو ترجمه، مترجم تلاش کرده است معنای ساخت نحوی را انتقال دهد؛

نحوی با تغییر معنی همراه خواهد بود و مترجم باید با توجه به مشخصه‌های معنایی سازه‌ها و با آگاهی از ساخت زبان فارسی، آن را ترجمه کند. حال باید دید مترجمان قرآن کریم چگونه نشاننداری و تأکید آیه شریفه را به زبان فارسی منتقل کرده‌اند:

ترجمه‌هایی با ساختار مشابه	ترجمه	مترجم
سراج، اشرفی	«و شاعران متابع شوند ایشان را بی‌راهان» «و شاعران پیروی می‌کنند ایشان را گمراهان»	ترجمه طبری شعرانی
-	«و شاعران، پی ایشان گیرند ناد[نا]ن»	روض‌الجنان
-	«و شاعران، گمراهان پیرویشان می‌کنند» «و شاعران، گمراهان از آنان پیروی می‌کنند»	پاینده رضایی
فولادوند، انصاریان	«و شاعران را مردم جاهل گمراه پیروی کنند»	الهی قمشه‌ای
ارفع	«و از شاعران، گمراهان پیروی می‌کنند»	گرمارودی
-	«و گمراهان از پی شاعران می‌روند» «و گمراهان شاعران را پیروی می‌کنند»	آیتی خواجوی
-	«و شاعران آنانند که در پی کشف‌الاسرار ایشانست بی‌راهان و [ناپاکان]» «شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند»	مکارم

در ترجمه طبری و شعرانی مترجم به جای جایگزینی ساخت زبان مقصد به جای مبدأ از شیوه انتقال ساخت زبان مبدأ (مبتدا + خبر (فعل) + مفعول + فاعل) بهره گرفته و با تأثیرپذیری از زبان مبدأ در ساخت اطلاع تحولاتی ایجاد کرده که باعث از دست رفتن بخش مهمی از معنا شده است؛ ضمن آنکه

گونه زبانی برای مخاطب ترجمه روانی نخواهد بود. در این میان بهترین راهبرد به منزله ساخت جایگزین در زبان مقصد، استفاده از «که» (حرف تأویلی) بعد از مفعول است؛ بدین صورت «و لوط که به او حکمت و دانش عطا کردیم». در این ترجمه برای نمود تأکید و آغازگری سازه مفعولی، یک بار قبل از «که» و بار دیگر ضمیر هم‌مرجع آن بعد از «که» تکرار می‌شود؛ در این صورت توزیع اطلاع با ساخت زبان مبدأ تقریباً برابر خواهد بود؛ البته باید در زبان گفتار تکیه‌ای بر حرف «که» قرار گیرد تا مخاطب جمله را ناقص به شمار نیورد.

۴. ۲. ترجمه در حالت رفع آغازگر

انتقال ساخت اطلاع اشتغال و برقراری ارتباط با دریافت‌کننده پیام با همان تأثیر زبان مبدأ از دشواری‌های ترجمه زبان وحی است. برگردان مبتدای نشاندار یا به عبارت دقیق‌تر عنصر مبتدانشده را باید یکی از نمونه‌های ترجمه‌ناپذیر دانست؛ زیرا مفعول برای فعل پس از خود است و در جریان فرایند مبتداسازی حرکت اعرابی آن از نصب به رفع تغییر یافته است؛ برای نمونه در آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (الشعراء ۲۶: ۲۲۴)، واژه «شعراء» به دلیل اهمیت آن در جایگاه کانونی قرار گرفته است. ساخت بی‌نشان آیه بدین صورت است «يَتَّبِعُ الْغَاوُونَ الشعراء» با الگوی VSO یا «الغاوون يَتَّبِعُونَ الشعراء» با الگوی SVO که در هر دو ساخت، واژه «شعراء» نقش مفعولی دارد؛ ولی با تغییر آرایش واژگانی متناسب با موقعیت گفتمانی، در جایگاه آغازگر قرار گرفته و همراه با تغییر حرکت اعراب از نصب به رفع، نقش نحوی نیز از مفعول به مبتدا تغییر یافته است. چنین تغییری در چینش عناصر و ساخت

«شعراء» و اهمیت آن توجه نداشته‌اند و ترجمه‌ای براساس ساخت بی‌نشان فارسی در قالب «فاعل+مفعول+فعل» برگزیده‌اند.

مترجم کشف‌الاسرار و مکارم در شناخت ساخت نحوی آیه شریفه به خطا رفته‌اند و ترجمه ایشان در اصل معادلی برای عبارت «الشعراء هم الذین يتبعهم الغاؤون» است که میباید با توجه به ساخت زبان مبدأ و مکارم با در نظر گرفتن ساخت زبان مقصد آن را ترجمه کرده‌اند.

اگر مقصود به دست آوردن راهبردی مناسب در انتخاب معادلی برای ساخت اشتغال در حالت رفع باشد، با توجه به محدودیت‌های آرایش سازه‌ها در زبان فارسی باید از معادل‌های ساختی اشتغال در حالت نصب بهره گرفت؛ مانند «و از شاعران، گمراهان پیروی می‌کنند» با تکیه تقابلی بر مفعول باواسطه یا «شاعران که گمراهان از ایشان پیروی می‌کنند».

۵. نتیجه‌گیری

اسلوب اشتغال در زبان عربی ساختی نشاندار به شمار می‌رود که نحوه توزیع اطلاع و کارکرد معنایی آن در دو حالت نصب و رفع اسم پیشاینده متفاوت است. در حالت نصب به دلیل ترتیب سازه‌های واژگانی از این ساختار مفهوم تأکید برداشت می‌شود؛ ولی در حالت رفع علاوه بر چینش سازه‌های جمله، حرکت اعرابی آغازگر نیز تغییر کرده و مفعول در نقش مبتدا و با حرکت رفع در ابتدای کلام ظاهر می‌شود؛ بنابراین نشانداری اسم پیشاینده در حالت رفع بیش از نصب است.

برگردان ساخت اشتغال یکی از دشواری‌های مترجم به شمار می‌رود. بررسی ترجمه‌های قرآن کریم

مخاطب فارسی‌زبان چنین ساختی را بر پایه شمّ زبانی نخواهد پذیرفت.

مترجم روض‌الجنان و پاینده نیز مانند دو ترجمه سابق، ساخت نشاندار زبان مبدأ را با حفظ نقش مبتدایی «شعراء» به زبان فارسی منتقل کرده‌اند. پیروی از آرایش واژگانی زبان مبدأ در این نمونه به دلیل انعطاف‌پذیری زبان فارسی در آرایش واژگانی پذیرفتنی است؛ با این تفاوت که ابوالفتوح دقیقاً براساس ساخت زبان مبدأ به ترجمه پرداخته و فاعل (نادانان) را بعد از فعل قرار داده است؛ درحالی‌که پاینده تلاش کرده است با توجه به ساختار نحوی زبان فارسی به انتقال ساخت نشاندار و تأکید جمله پردازد؛ به همین دلیل فاعل (گمراهان) را قبل از فعل قرار داده است. هرچند برگردان پاینده از نظر ساخت اطلاع‌برابری مناسب برای آیه شریفه دارد، پیچیدگی و دشواری چنین ساختی انکارناپذیر است. ساخت نحوی ترجمه رضایی نیز با ترجمه پاینده تا حدی شباهت دارد.

الهی‌قمشه‌ای و گرمارودی سعی کرده‌اند نشانداری ساخت اشتغال را با ساختی متناسب از زبان فارسی منعکس سازند؛ به همین دلیل با پیشاینده‌سازی مفعول بر فاعل و فعل به گونه‌ای موفق عمل کرده‌اند؛ البته تفاوت این دو مترجم در این است که الهی‌قمشه‌ای از مفعول رایبی («را» به معنی «از») و گرمارودی از مفعول باواسطه با حرف اضافه مختص فعل بهره گرفته است. بدین ترتیب الهی‌قمشه‌ای برگردانی با سبک نثر قدیم و گرمارودی با ویژگی نثر معاصر ارائه داده است. این دو ترجمه را باید معادلی مناسب برای عبارت «والشعراء يتبعهم الغاؤون» دانست.

آیتی و خواجوی در ترجمه خود به آغازگری

- Theme and Agent in Modern Standard Arabic. Surrey: Curzon.
- Aghagolzadeh, F, Razavian. (2008). The construction of sentence information in the story of the Boofe *Kor*. Language and Linguistics. No6: Pp 2-11.
- Amini, R. (1392). Semantic Developments and construction information of "irreccaddd primers" in the process of translating from English to Persian in the context of Holliday's [systemic functional grammar](#). *Jostarhay-é Zabani*. No16. Pp1-30.
- Aroji, M. (2013). Move the structure to the beginning of the sentence in the Persian: *Innovations or Focalization*. Dastoor. No8. Pp188-212.
- Al- Samirai, F. (2007). Ma'ani al Nahw. Beirut: *Dar Ehya Al - torath Al - arabi*.
- Brown, G. & Yule (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir Moghadam, M. (2014). *Persian linguistic studies*. Tehran: Markaz nashre daneshgahi.
- Ferdowsi, A. (2003). *Shahnameh ("Book of Kings")*. Tehran: *Qatre*.
- Gohari, H. (2014). Some implications of the theory of information construction for translation. *Jostarhay-é Zabani*. No13. Pp203-224.
- Golfam, A, Amini, Zafaranluo, Aghagolzadeh. (2011). A Study of Semantic developments and information structure of labeled constructions in the process of translating from English to Persian. *Jostarhay-é Zabani*. No1. Pp85-114.
- Hatem poor, Z, Rouzatian. (2015). An Investigation of a Pronoun attached to verb Verb in the Persian Language Considering the eshteghal in Arabic syntax. *Pajouheshhae Adabi va balaghi*. No1. Pp113-123.
- Haqbin, F, Parsakia. (2015). Characteristics of categories: Initiator, Beginner and Focus in Persian. Dastoor. No10: Pp 3-24.

نشان می‌دهد بیشتر مترجمان به لایه‌های معنایی این ساخت نشان‌دار از قبیل تأکید و تخصیص توجه نداشته‌اند و غالباً ترجمه‌ای ارائه کرده‌اند که فاقد ارزش نقشی و ارتباطی مشابه با ساختار اشتغال است. برخی از مترجمان الگوی نحوی زبان عربی را بر زبان فارسی تحمیل کرده و به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده و برخی دیگر ساخت بی‌نشان زبان فارسی را در ترجمه اشتغال برگزیده‌اند.

برای گزینش بهترین راهبرد در ترجمه اشتغال باید در زبان فارسی به دنبال ساختی بود که لایه‌های معنایی آن بیشترین نزدیکی را با ساخت زبان مبدأ داشته باشد. برگردان اشتغال در حالت نصب آغازگر با پیروی از ساخت زبان مبدأ و بر پایه فرایند مبتداسازی ضمیرگذار در زبان فارسی کاربرد دارد؛ ولی با توجه به اختصاص یافتن فارسی معاصر به گونه محاوره‌ای زبان، معادلی مناسب نیست و براساس ساخت نشاندار زبان فارسی، بهترین معادل در این حالت پیروی از الگوی OSV است؛ البته اگر در زبان گفتار با تکیه تقابلی بر مفعول همراه نشود باعث نشاننداری فاعل می‌شود. از دیگر راهبردها استفاده از «که» تأویلی است؛ اما برگردان اشتغال در حالت رفع آغازگر از دشواری‌های ترجمه است که با بررسی ابعاد مختلف آن این نتیجه حاصل می‌شود که این ساخت در زبان فارسی برابر دستوری با ساخت اطلاعی و بار تأکیدی مشابه ندارد و به نحوی ساختاری ترجمه‌ناپذیر به شمار می‌آید و بیشتر باید آن را به شیوه نصب آغازگر ترجمه کرد؛ یعنی از الگوی OSV به همراه تکیه تقابلی یا از «که» تأویلی بهره گرفت.

Bibliography

Abdul -Raof, Hussein. (1998). Subject,

- koutob al-mesria.
- Rasekh mahand, M. (2005). Investigating the interaction of syntax and phonology in *information* structure of Persian. Allameh Tabataba'i University. No6. Pp143-166.
- Rezaei, V, Tayeb, M. (2007). *Information structure and the order of the sentence structures*. Dastoor. No2. Pp3-19.
- Saadi, M. (1962). *Koliat saadi*. Tehran: *Negah Publications*.
- yarmohammadi, lotfollah. (2013). *An Introduction to Discourse*. Tehran: *Hermès*.
- zajaji, Abul-Qâsem. (1399 AH/1979). *al Iezah fi ell al nahw*. Beirut: dar-al-alnafaes.
- Ibn Aqil, sharh *Ibn 'Aqil*. (2006). *Tehran: Naser Khosrow*.
- nn zzzz rr, .. 8888888 [Lisan Al-Arab](#). Beirut: *Darihyaaal-Touras Al-arabi*.
- Khatib Al-Qazvini, M. *El-izah fi ulumu'l-belaga*. Cairo: al-sonnat al-mohammadia.
- hezri, M. *Hashia al-khezri ala sharh ibn aqil*. Cairo: Dar ehya al-kutub al-Arba'a.
- Lambrecht, Knud. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge University Press: Cambridge.
- Mahotian, S. (1383). *Persian grammar*. Tehran: nashr markaz.
- Miremadi, A, Majidi. The role of two processes Innovation and passivation in Persian. *language and literature*. No30: Pp7-30.
- Qortobi, shams al- din. (1964). *al-Jami'leahkam al-Quran*. Cairo: Dar al-

